



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of Ashura style in Tabari history based on Randall's theory of fictional intelligence

Z. Azizi Dehno¹, S. Ghotbi*¹, F. DavoudiMoghadam²

1- Department of Quran and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Shahed University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 April 2021

Reviewed: 17 May 2021

Revised: 27 May 2021

Accepted: 17 July 2021

KEYWORDS

Ashura, Fictional Intelligence,
Randall, Narrative,
History of Tabari.

*Corresponding Author

✉ sghotbi@shahed.ac.ir

☎ (+98 21) 51212442

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Ashura style is a kind of historical monograph in which the martyrdom of Imam Hussein (AS) and his companions from the beginning to the end is discussed. Ibn Jurayr Tabari is one of the Sunni historians in the fourth century AH who has quoted the event of Ashura in his book "History of Nations and Kings" without any judgment. The purpose of this study is to analyze the narrative of Ashura in the history of Tabari based on the theory of fictional intelligence "Randall".

METHODOLOGY: The research method is descriptive-analytical.

FINDINGS: In Ashura narration, the analysis of the narration and the order governing the report of the Ashura event by formatting and following the events has been considered. From Randall's point of view, fictional intelligence depends on the application of a set of narrative strategies, including plot, characterization, narrative, and theme.

CONCLUSION: Tabari plotting has played a role in the main course of the story and causal circles, and the internal and physical conflicts in the narrations have strengthened the plot. His direct and indirect descriptions of the characters of the event and the narration of a special chain of epics and doctrinal and moral themes indicate Tabari's narrative ability in selecting and narrating the events of Ashura.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.6358](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.6358)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تحلیل شیوه عاشورانگاری در تاریخ طبری بر اساس نظریه هوش داستانی رندال

زهرا عزیزی دهنو^۱، ثریا قطبی^{۲*}، فریده داودی مقدم^۲

۱- گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: عاشورانگاری نوعی تکنگاری تاریخی است که در آن به جریان شهادت امام حسین (ع) و یاران او از آغاز تا پایان پرداخته میشود. ابن جریر طبری از مورخان اهل سنت در قرن چهارم هجری است که در کتاب «تاریخ الأمم و الملوک» بدون هیچ‌گونه داوری واقعه عاشورا را به نقل از منابع خود آورده است. هدف از پژوهش حاضر تحلیل روایت‌شناختی عاشورانگاری در تاریخ طبری براساس نظریه هوش داستانی «رندال» است.

روش مطالعه: روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

یافته‌ها: در روایت‌شناسی عاشورانگاری، تحلیل روایت و نظم حاکم بر گزارش واقعه عاشورا با قالب‌بندی و پی‌گرفتن رخدادها مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه «رندال» هوش داستانی در گرو کاربست مجموعه‌ای از راهکارهای روایی از جمله پیرنگ‌پردازی، شخصیت‌پردازی، روایت‌پردازی و درون‌مایه‌پردازی است.

نتیجه‌گیری: پیرنگ‌پردازی طبری در سیر اصلی حکایت و حلقه‌های علی - معلولی نقش داشته و کشمکشهای درونی و جسمانی موجود در روایات باعث استحکام پیرنگ شده است. توصیف مستقیم و غیرمستقیم او از شخصیت‌های واقعه و نقل زنجیره خاصی از حماسه‌آفرینیها و درونمایه‌های اعتقادی و اخلاقی حاکی از توانایی داستانی طبری در انتخاب و نقل رخدادها عاشوراست.

تاریخ دریافت: ۲۴ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۰۶ خرداد ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۶ تیر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

عاشورا، هوش داستانی، رندال، روایت‌شناسی، تاریخ طبری.

* نویسنده مسئول:

sghotbi@shahed.ac.ir

۵۱۲۱۲۴۴۲ (+۹۸ ۲۱)

مقدمه

عاشورانگاری نوعی نوشته تاریخی است که در آن به رویداد کربلا از آغاز تا فرجام و شرح شهادت امام حسین (ع) پرداخته میشود. کتاب «الامم و الملوک» معروف به «تاریخ طبری» نوشته «ابوجعفر محمدبن جریر طبری» (م ۳۱۰ ق) یکی از نگارشهای تاریخی سده‌های نخستین اسلام است که در بخشی از آن به گزارش واقعه کربلا پرداخته شده است. جلد پنجم کتاب تاریخ طبری و بخش مربوط به سالهای ۶۰ و ۶۱ این کتاب از منابع ارزشمند تاریخ کربلاست. در گزارش طبری از واقعه عاشورا میتوان بخشی از مقتلهای معتبر و مفقود را مانند مقتل ابومخنف بازیابی کرد و به جزئیاتی از این واقعه دست یافت که دیگران آن را گزارش نکرده‌اند. نقل طبری از واقعه عاشورا کاملترین نقل از ابومخنف است. طبری واقعه عاشورا را با سه روایت عمار دهنی، حصین و ابومخنف به نقل از هشام بن سائب کلبی آورده که دارای سند کامل بوده است (اعتبارسنجی کتب مقاتل امام حسین، طباطبایی و موسوی: ص ۱۹).

واقعه عاشورا در مطالعات ادبی معاصر از زوایای مختلف از جمله روایت‌شناسی قابل‌بررسی است. روایت‌شناسی یکی از رویکردهای نظام‌مندی است که با توجه به دستاوردهای زبان‌شناسی و معناشناسی شناختی، نقش مؤثری در تبیین ماهیت و کارکرد متون روایی دارد. در روایت‌شناسی عاشورانگاری، تحلیل روایت (داستان‌گویی) و نظم حاکم بر گزارش واقعه عاشورا مورد نظر قرار میگیرد و موجب گشایش عرصه‌های جدید و آشکار شدن موضوعات نوپدید در سازوکارهای تاریخ‌نگاری واقعه عاشورا میشود.

یکی از مهمترین نکات در روایت رخدادهای تاریخی، توجه به توانایی و استعداد نویسنده یا گوینده در قالب‌بندی و پی‌گرفتن رخدادهاست (تحلیل روایت‌شناختی ویژگیهای سبک تاریخ‌نگاری بیهقی در چارچوب نظریه هوش داستانی، هاشمی، شمس و شمسایی: ص ۳۹). از دیدگاه «رندال»^۱ این توانایی داستانی در گرو بکارگیری و استفاده از مجموعه‌ای از راهکارهای روایی از جمله پیرنگ‌پردازی، شخصیت‌پردازی، روایت‌پردازی و درون‌مایه‌پردازی ظهور مییابد (رندال، ۱۹۹۹). پیرنگ‌پردازی شامل مجموعه رویدادهای یک داستان است که سازوکارهایی از جمله تدوین، خلاصه‌سازی، ادراک رخدادها و پیوند زدن آنها با یکدیگر، فهمیدن داستان و پرکردن جاهای خالی و خلق جایگزین برای آن را دربر میگیرد. شخصیت‌پردازی ناظر به چگونگی پرورش دادن شخصیت‌های داستان و ارزش‌گذاری آن بوسیله نویسنده است. روایت‌پردازی جوهره اصلی هوش داستانی است که اگر یک روایت درست پرداخت شده باشد، به هدف خود نزدیک شده است. همچنین هر روایت دارای وقایع خاص خود است که در یک ژانر مخصوص به خود قرار میگیرد و از وجوه تمایز روایت با دیگر روایات بشمار می‌آید (تحلیل روایت‌شناختی ویژگیهای سبک تاریخ‌نگاری بیهقی در چارچوب نظریه هوش داستانی، هاشمی، شمس و شمسایی: ص ۵۸). درونمایه هر داستان اندیشه حاکم و فکر اصلی و مسلط نویسنده است که در داستان بکار بسته میشود (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۱۷۴).

سابقه پژوهش

مرور پژوهشهای انجام‌شده در موضوع عاشورانگاری نشان میدهد هرچند پژوهشهای ارزشمندی در این باره انجام شده‌اند، از جمله پوراحمدی و میرشاهی (۱۳۹۹)، عباسی (۱۳۹۷)، رفعت (۱۳۹۴)، قهرمانی‌نژاد شایق (۱۳۹۰) و

^۱ Randall

رنجبر (۱۳۸۶) به عاشورانگاریها پرداخته‌اند، اما پژوهش آنها عمدتاً بر تاریخ‌نگاری عاشورا، اهمیت و ارزیابی روایات متمرکز بوده و بطور نظام‌مند تلاشی درمورد تحلیل روایت‌شناسانه عاشورانگاری در تاریخ طبری براساس نظریه هوش داستانی «رن‌دال» انجام نشده است.^۱ از اینرو پژوهش حاضر بر آن است که روایت‌شناسی عاشورانگاری در تاریخ طبری براساس نظریه هوش داستانی «رن‌دال» را بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که تحلیل روایت‌شناسی عاشورانگاری در تاریخ طبری براساس نظریه هوش داستانی «رن‌دال» به چه صورت است؟

بحث و بررسی

عاشورانگاری و تاریخ طبری

عاشورانگاری نوعی تک‌نگاری تاریخی است. هرچند مقتل‌نگاری به گزارش حوادث و وقایعی که به مرگ و کشته شدن یک شخص یا گروه و کیفیت کشتن آنها مربوط است، اما اطلاق «مقتل» (بدون اضافه شدن به چیزی) تداعی‌کننده واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) در ذهن شیعیان است.

یکی از برجسته‌ترین مورخان که در قرن چهارم هجری به واقعه عاشورا پرداخته است محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) است. این تاریخ‌نگار میان‌رو اهل سنت، روایات فضائل اهل بیت (ع) را پذیرفته و در «کتاب الولاية» طرق حدیث غدیر را ذکر کرده است. وی در جلد پنجم کتاب خود با عنوان «تاریخ الأمم و الملوک» یا «أخبار الرسل والملوک» معروف به «تاریخ الطبری» واقعه عاشورا را نقل کرده است.

رویکرد طبری به واقعه عاشورا تاریخ‌نگارانه است. وی بدون اظهارنظر و هرگونه داوری به نقل گزارشهایی از منابع خود در رخداد عاشورا بسنده کرده است. ابن جریر طبری در مقتل الحسین (ع) کتاب تاریخ خود، سه روایت از قیام امام به نقل از عمار دُهنی و حصین و ابومخنف به روایت هاشم با ذکر اسناد آورده است. مقتل «ابومخنف» مهمترین بخش روایت طبری را تشکیل میدهد. طبری درباره امام حسین (ع) روایتهایی از طبقات ابن سعد و نقل قولهایی از ابومعشر، واقدی و دیگران نیز آورده اما بدلیل عدم برخورداری از سند، بطور کامل نقل نشده است (نقد و بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین (ع) از آغاز تا قرن چهاردهم، رفعت: صص ۲۰۶-۱۹۲).

روایت‌شناسی

«روایت‌شناسی»^۲ دانش مطالعه و تحلیل روایت و اشکال آن است. این اصطلاح برای نخستین بار از سوی «تزووتان تودورف»^۳ زبان‌شناس بلغاری مطرح شد. «روایت‌شناسی» یا «علم مطالعه قصه» رویکردی جدید و ساختارگرا در مطالعه ادبیات داستانی است که بدنبال پیدا کردن دستور زبان داستان، یافتن زبان روایت و نظام حاکم بر انواع روایی و ساختار آنهاست (الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی،

^۱ هاشمی، شمسایی و شمس (۱۳۸۹) در مقاله ای با عنوان «تحلیل روایت‌شناختی ویژگیهای سبک تاریخ نگاری بیهقی در چهارچوب نظریه هوش داستانی» و هاشمی، شمس و شمسایی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سازوکارهای هوش داستانی در نثر روایی آوینی» با تکیه بر نظریه هوش داستانی رندال پژوهش خود را به انجام رسانده‌اند. همچنین رفعت (۱۳۹۴) در رساله دکتری خود با عنوان «نقد و بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین (ع) از آغاز تا قرن چهاردهم» به بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین (ع) پرداخته است.

^۲ Narratology

^۳ Tzvetan todorov

پروینی و ناظمیان: ص ۱۸۳). «روایت‌شناسی» شرحی از نظام حاکم بر تمام روایت‌های داستانی و شیوه‌ای است که ضمن آن میتوان تک‌تک روایتها را بمنزله محصول منحصر بفرد در یک نظام کلی مطالعه کرد. نظام حاکم بر روایت را «نظریه روایت» و شیوه بررسی و تحلیل روایتها را «روایت‌شناسی» یا رویکرد روایت‌شناسانه به ادبیات داستانی یا روایی میگویند (جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت‌شناسی، حری: ص ۹).

«روایت» اثری داستانی با ویژگی پی‌درپی بودن رخدادهایی است که با همدیگر ارتباط منطقی داشته و بصورت هدفمند و معنادار از پیوستگی برخوردار است (درآمدی نقادانه- زبان‌شناختی بر روایت، تولان: ص ۲۰). به تعبیر دیگر روایت دربرگیرنده مجموعه‌ای از کنشهایی است که در زمان و مکانی غیر از حال رخ داده و با انتخاب و گزینش راوی در نظامی هدفمند و سازمان یافته و با شرحی به هم پیوسته و بسامان از رخدادها گرد آمده است (پیش‌درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی، آقایی میبیدی: ص ۱۱).

تاریخ و داستان از نظر شیوه بیان و ساختار روایتی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. هم مورخ و هم داستان‌پرداز هر دو پس از انتخاب موضوع و تمرکز بر آن در محدوده‌ای مشخص به نقل میپردازند. توصیفات داستانی و آثار تاریخی هر دو در بستر زمان واقع میشوند و دارای ویژگی زبانی مشترک است. مورخ از میان توده‌ای انبوه از اطلاعات، دست به گزینش زده و با ایجاد ارتباط میان حلقه‌های حوادث حقیقی و استفاده از روشی مشخص و منطقی به روایت تاریخ و توصیف وقایع و تبیین ارتباط علی و معلولی میان رویدادها میپردازد.

هوش داستانی

نظریه هوش داستانی بر پایه توانایی و استعداد شخص در قالب‌بندی (به قلم درآوردن و روایت کردن) و پی گرفتن (ادراک و خواندن) داستان زندگی خود و دیگران از سوی «رندال» مطرح شد. «رندال» این نظریه را در مقاله خود با عنوان «هوش داستانی و نوظهوری زندگی ما» پیش کشید و با بیان مفهوم هوش داستانی و عناصر مربوط به آن سعی کرد نشان دهد چگونه هوش داستانی برای ایجاد معنا در زندگی ضروری است. از منظر «رندال» داستان و زندگی به هم پیوسته است، همانطور که در «داستانهای زندگی و زندگیهای داستانی» داستان و زندگی با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند. «رندال» بر این باور است که ذهن انسان مملو از داستانهای خاص اعم از کوتاه و بلند، عمومی و خصوصی، انفرادی و مشترک، گذشته و آینده است و اگر بخواهد زندگی خود را تجربه کند، باید آنها را به متن تبدیل کند. در واقع هوش داستانی، ظرفیت و توانایی تبدیل حوادث زندگی به داستان زندگی است. وی «روایت» را مرتبط با ادبیات و زندگی دانسته و معتقد است انسان با تفکر روایی و گفتن داستان، بیشترین حس جهان و زندگی خود را میسازد (رندال، ۱۹۹۹).

از دیدگاه «رندال» «هوش» دارای انواع گوناگونی از جمله هوش داستانی است که ظرفیتی کاملاً شناختی ندارد. «رندال» بر این باور است که همه انسانها از درجه‌ای از هوش داستانی برخوردارند که ظرفیتی برای تدوین یک داستان، تاریخ یا حکایت بشمار آمده و هوش اساسی انسان را تشکیل میدهد. وی عقیده دارد که هوش داستانی قابلیت تعلیم‌دهی دارد و آموزش آن منجر به افزایش تواناییهای ادبی و عمومی انسان میشود (همان: ص ۹). هوش داستانی براساس داستانهای نقل‌شده از سوی آدمی و پذیرش آن از سوی دیگران ارزیابی میگردد. از منظر «رندال» هوش داستانی با اعمال، مقاصد انسان و دنیای زبان مرتبط است و آدمی بدون برخورداری از هوش روایی قادر به تنظیم اعمال خود را با دنیای پیرامون خود نیست. «رندال» با تأکید بر تدریجی و مرحله‌ای بودن روایت‌پردازی از دوران کودکی تا بزرگسالی بر این باور است که با گذشت زمان از کودکی تا بزرگسالی، ظرفیت

داستان‌پردازی انسان به مرور رشد مییابد و دارای پیچیدگیهای افزونتری میشود. این دانشمند معتقد است جنسیت، سن، محیط زندگی، فرهنگ، طبقه و باورها با هوش داستانی و روایتگری مرتبط است (همان: ص ۱۹). از نظر «رنдал» هوش داستانی در گرو بکارگیری مجموعه‌ای از تکنیکها از جمله پیرنگ‌پردازی، شخصیت‌پردازی، روایت‌پردازی، ژانرپردازی و درونمایه‌پردازی است (همان: ص ۱۵).

«طرح» یا «پیرنگ» پیوستگی و توالی بین رخدادها و وابستگی میان حوادث داستان بطور عقلانی است؛ یعنی همان چیزی که در داستان رخ میدهد و «رویدادها» را به یک داستان تبدیل میکند. «پیرنگ» اتصال رویدادها و وقایعی است که به ترتیب زمانی مرتب شده و با رابطه علت و معلولی به یکدیگر پیوند خورده و با الگویی ساماندهی شده است (همان: ص ۱۶). هر روایت دارای سه بخش ساختاری شامل موقعیت ابتدایی، میانی و پایانی است که با عنوان کلی «طرح» یا «پیرنگ» از آن یاد میشود. حوادث و کنشهای داستان بصورت منسجم و نظام‌مند، به هم پیوسته و ساختار کلی روایت را شکل میدهد. پیرنگ بعنوان مهمترین عنصر ساختاری مانند نخ نامرئی در کل داستان جریان دارد و از ابتدا تا انتهای آن کشیده شده اما مانند بقیه عناصر داستان محسوس نیست و وجود و ماهیتی مستقل ندارد. پیرنگ همه عناصر و لایه‌های بیرونی و درونی داستان را تحت یک شمول و کلیت منسجم و منطقی درمی‌آورد و به مناسبات میان عناصر ساختار نظم میدهد.

یکی دیگر از قابلیت‌های اثربخش در هوش داستانی، شخصیت‌پردازی است. شخصیت‌ها افرادی هستند که رخدادها در آنها اتفاق می‌افتد یا آنها را به وقوع می‌پیوندد. همه کنشها و رخدادهای داستان با نفوذ کنشهای کلامی و رفتاری «شخصیت» و در پیوند با دیگر اشخاص و عوامل داستانی محقق میشود و با توجه به تغییر یا عدم تغییرپذیری دارای نقشی ایستا یا پویاست. شخصیت‌های داستان میتوانند اصلی، فرعی یا در تقابل با شخصیت اصلی باشد. شخصیت‌پردازی میتواند دارای جلوه‌ای توصیفی یا ارزشگذاری شده و بصورت مستقیم یا غیرمستقیم باشد. در شخصیت‌پردازی مستقیم (گزارشی) تمرکز بر معرفی شخصیت داستان از زبان راوی یا از نگاه سایرین است و در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم (نمایشی) شخصیت داستان با پیش آوردن مجالهای کلامی و رفتاری برای او، شناسانده میشود. شخصیت‌پردازی با توجه به شرایط میتواند تغییر و تحول یابد (همان: ص ۱۷).

روایت‌پردازی بنمایه بنیادین هوش داستانی در نظم‌دهی، انتقال و ارتباطات منطقی بین رخدادهای داستان است. این نوع از توانایی در هوش داستانی، برای وحدت‌بخشی عناصر داستان و ایجاد انسجام میان اجزاء و ساماندهی وقایع جدا و بریده در ساختار روایی داستان حائز اهمیت است. بخش مهمی از کشش متنهای تاریخی و داستانی به چگونگی روایت آنان بستگی دارد. چگونگی قرار گرفتن رخدادها از سوی راوی، ذهنیت مخاطب را درمورد شخصیت‌های داستان شکل داده و موجب لذت بردن خواننده از مطالعه داستان میشود (داستان‌وارگی بیهقی، رضی: ص ۹). نویسنده با برخورداری از قدرت روایت‌پردازی، بخشهای داستانش را صورت‌بندی کرده و خواننده را در فهم عمیقتر داستان یاری میرساند. روایت‌پرداز گاه با دید درونی به بازگو کردن احساسات خود و دیگران میپردازد و گاه یا با دید بیرونی به وقایع داستان نگریسته و بی‌طرفانه یا با مداخله‌جویی رخدادهای داستان را نقل میکند. نگرش پایدار در روایت‌پردازی و در مواجهه با رویدادها موجب میشود که مخاطب معانی پنهان را تا عمق بیشتری دنبال کند (رنдал، ۱۹۹۹).

ژانرپردازی توانایی دیگری در نظریه هوش داستانی «رنдал» است که ناظر به سازماندهی رویدادها در الگوهای قابل پیش‌بینی است. ژانر حالت اصلی داستان است که در آن زنجیره‌ای از وقایع که اساساً غم‌انگیز، طنزآمیز و غیره هستند قابل درک میشوند (همانجا). ژانرپردازی موجب یکدست و قابل‌فهم شدن داستان از سوی مخاطب

شده و باعث میشود وقایع داستان با عمق و سرعت بیشتری دریافت شود. ممکن است روایت از یک رخداد در ژانرهای مختلف دارای معانی متفاوتی باشد (تحلیل روایت‌شناختی ویژگیهای سبک تاریخ‌نگاری بیهقی در چارچوب نظریه هوش داستانی، هاشمی، شمسانی و شمس: صص ۵۲-۵۱).

درونمایه‌پردازی قابلیت دیگری در هوش داستانی است. درونمایه و مضمون روایت، فکر اصلی و جان روایت است و دشوارترین جنبه تفسیری تحلیل ادبی روایت بشمار می‌آید. درونمایه در واقع زنجیره‌ای است که در اثنای اثر جریان می‌یابد و موقعیتهای داستان را به هم مربوط می‌سازد. درونمایه هر اثر جنبه‌های اندیشگانی نویسنده را آشکار میکند و پرده از تفکر حاکم نویسنده در داستان برمی‌دارد. درونمایه را میتوان مسئله و پرسشی قلمداد کرد که با اشاره مستقیم یا غیرمستقیم در روایت با الگوهای معنایی و در رویدادهای خاص و موقعیتهای مختلف تکرار میشود (رندال، ۱۹۹۹). توانایی درونمایه‌پردازی در روایت‌های واقعی در مقایسه با روایت‌های تخیلی ارزش افزونتری دارد. درک راوی از پدیده‌های تکرارشونده و معنایی که در این تکرار در نظر گرفته میشود از مؤلفه‌های اصلی درونمایه‌پردازی است. برای درونمایه‌پردازی لازم است راوی داستان از نمادها یا نقشها، نظرات و رفتارها، حرکات و رویدادهای داستان آگاهی داشته باشد و از کاربردها و ارتباط میان پیامهای آشکار یا پنهان آن مطلع باشد (همانجا). افزون‌بر آن، قادر باشد با ساماندهی قسمتهای داستان، این معنا را به خواننده اثر انتقال دهد. دریافت درونمایه در بیشتر موارد بدون اشاره مستقیم و از طریق سرنخهایی از جمله سخنان شخصیت‌های داستان بالاخص شخصیت اول، اظهارنظرها، پیرنگ، زاویه دید، توصیفها، عنوان داستان، صحنه‌پردازی، تکرارها، لحظات کلیدی و تأکیدهای نمادین صورت می‌گیرد (تحلیل عناصر داستانی در رمان شطرنج با ماشین قیامت، رضی و عبداللهیان: ص ۲۱۵).

تحلیل سازوکارهای هوش داستانی در عاشورانگاری تاریخ طبری

از آن جهت که رخداد‌های تاریخی در گذشته اتفاق افتاده، تابع الگوهای روایت‌پردازی است. نظریه هوش داستانی «رندال» در روایت‌شناسی عاشورانگاری دارای اهمیت ویژه است. روایت‌شناسی عاشورانگاری در تاریخ طبری بر اساس نظریه هوش داستانی «رندال» در گرو بکارگیری مجموعه‌ای از سازوکارها از جمله پیرنگ‌پردازی، شخصیت‌پردازی، روایت‌پردازی، ژانرپردازی و درونمایه‌پردازی است.

پیرنگ‌پردازی

یکی از مهمترین تواناییهای روایت‌شناسی عاشورانگاری در تاریخ طبری، پیرنگ‌پردازی است. ترسیم ساختار رخداد عاشورا نیازمند بررسی سیر تاریخی این واقعه مهم است. ویرایش، اتصال رویدادها، رسم خطوط اصلی داستان، ایجاد انسجام و پویایی میان عناصر واقعه و پر کردن جاهای خالی در پیرنگ‌پردازی عاشورانگاری دارای اهمیت ویژه است. در تاریخ طبری رویدادهای واقعه عاشورا دارای پیوستگی است و بصورت خطی و با ترتیب زمانی مرتب شده و دارای نقطه شروع، میانه و پایان است. برای نمونه طبری قبل از شروع داستان پیوستن «یزیدبن نُبیط» و دو پسرش به امام حسین (ع) بانویی شیعی را معرفی میکند که نامش «ماریه» دختر سعد یا دختر مُنقذ است و خانه‌اش مکانی برای گرد هم آمدن و سخن گفتن شیعیان است^۱ (تاریخ طبری، ج ۵: ص ۳۵۳). همچنین طبری پیش از پرداختن به داستان رفتن امام حسین (ع) بسوی کوفه و حوادث اثنای آن،

۱. «اجتمع ناس من الشيعة بالبصرة في منزل امراه من عبد القيس يقال لها مارية ابنة سعد- او منقذ- أياما، و كانت تشيع، و كان منزلها لهم مألفا يتحدثون فيه»

مقدمه‌چینی کرده و به ملاقات میان عمروبن عبدالرحمان مخزومی و امام حسین (ع) در مکه اشاره میکند. گفتنی است که این ملاقات در زمانی صورت گرفته که امام حسین (ع) نامه‌های عراقیان را دریافت کرده و برای حرکت بسوی عراق آماده شده است. طبری با مقدمه‌چینی به بیمناکی «مخزومی» از رفتن امام حسین (ع) به عراق اشاره میکند و از قول او مردم آن دیار را چاکر درهم و دینار کارگزاران معرفی میکند. مخزومی دور از ذهن نمی‌بیند که مردم این سرزمین، که پیشتر وعده یاری به امام حسین (ع) داده بودند، زمانی رودروی آن حضرت بایستند و با ایشان نبرد کنند (تاریخ طبری، ج ۵: ص ۳۸۲).

طبری در مقتل الحسین (ع) و در حوادث سال ۶۱ با رعایت ترتیب زمانی به موقعیت ابتدایی این واقعه مهم پرداخته و رویدادهای پیش از آن را روایت میکند. وی با سند خود به نقل از «عبدالله بن سلیم اسدی» و «مذری بن مُشم» به دستور امام حسین (ع) مبنی بر برداشتن آب فراوان از منزل «شَراف» اشاره کرده (تاریخ طبری، ج ۵: ص ۴۰۰) و در ادامه حرکت شتابان امام حسین (ع) از اول روز تا نیمه آن و سپس مشاهده سرنیزه‌ها و گردن اسبها از مقابل و جستجوی موقعیتی مناسب برای پناه گرفتن و بعد استقرار یافتن در مکانی به نام «ذوْحُسْم» قبل از مواجهه با سپاه حربن یزید را نقل میکند. طبری در این مقدمه‌چینی از لحاظ ساختاری موقعیت ابتدایی حکایت را پیرنگ‌پردازی میکند تا بصورت منسجم و نظام‌مند ساختار کلی روایت را شکل دهد. میانه حکایت‌های تاریخ طبری از واقعه عاشورا در مقایسه با مقدمه طولانیتر و از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار است. در حکایت‌های تاریخ طبری از واقعه عاشورا کشمکش‌های ذهنی و جسمانی بچشم می‌خورد که باعث محک‌تر شدن پیرنگ میشود. یکی از مهمترین کشمکشها در عاشورانگاری تاریخ طبری، وجود جدال‌های درونی میان شخصیت‌های واقعه است که داستان با وجود آن تحرک می‌یابد. کشمکش درونی شامل جدال و برخورد میان دو اندیشه ناسازگار یا درگیری شخصیت‌های داستان با احساسات و عواطفشان است (بررسی عنصر کشمکش در داستان رستم و سهراب، موسوی، زارعی و مددی: ص ۳۱).

برای نمونه طبری در پیرنگ‌پردازی با نشان دادن کشمکش درونی «شَبَث بن ربیع» به هنگام درخواست عمر بن سعد از او برای نبرد با امام حسین (ع)، این پرسش را از قول او نقل میکند که «آیا کسی را جز من نیافتی که برای این کار بفرستی؟» (تاریخ طبری، ج ۵: ص ۴۳۶). این پرسش نشان‌دهنده وجود کشمکش درونی و آشفتگی نهاد اشعث است تا جایی که وی با اعتراف به گمراهی خود می‌گوید: «لا تعجبون انا قاتلنا مع علی بن ابی طالب و مع ابنه من بعده آل ابی سفیان خمس سنین، ثم عدونا علی ابنه و هو خیر اهل الارض نقاتله مع آل معاویه و ابن سمیه الزانیه! ضلال یا لک من ضلال!»^۱ (همانجا). کشمکش درونی شبت ناشی از سالها جنگیدن او در رکاب امام علی (ع) بوده است ولی اکنون تغییر جهت داده و قصد دارد با پسرش امام حسین (ع) بجنگد؛ بهمین خاطر خویشتن را سرزنش میکند. این جدال درونی نه‌تنها روایت واقعه عاشورا را از یکنواختی بیرون می‌آورد، بلکه ذهن خواننده را فعالتر میکند تا در لایه‌های زیرین این واقعه رخداد‌های دیگری را کاوش کند.

در پیرنگ‌پردازی واقعه عاشورا کشمکش‌های درونی دیگری وجود دارد مانند کشمکش‌های درونی میان سپاه دشمن که چه کسی ضربه آخر را بر پیکر نیمه‌جان امام حسین (ع) وارد کند. طبری به نقل از حَمید بن مسلم در این باره می‌گوید: «حسین (ع)، مدتی طولانی از روز را [نیمه‌جان] گذاراند و اگر دشمنان می‌خواستند، میتوانستند

۱. «ما همراه علی بن ابی طالب و پس از او همراه پسرش مدت پنج سال با خاندان ابوسفیان جنگیدیم. آنگاه سوی پسرش تاختیم که بهترین مردم روی زمین بود و همراه خاندان معاویه و پسر سمیه روسپی با وی جنگیدیم. ضلالتی بود و چه ضلالتی»

او را بکشند؛ اما هریک بخاطر دیگری، پرهیز میکرد و هر گروهی میخواست که گروه دیگری کار را تمام کند»^۱ (تاریخ طبری، ج ۵: ص ۴۵۱). در نهایت این کشمکش درونی با سخن شمر «وَيَلِكُمْ، ماذا تَنْظُرُونَ بِالرَّجُلِ؟ أَقْتُلُوهُ تُكَلِّتُكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ!»^۲ و فرمان او در به شهادت رساندن امام حسین (ع) به پایان میرسد.

کشمکش درونی دیگر مربوط به «ابوب بن مشرح حیوانی» است که بعد از تیر زدن به شکم اسبی که «حُر» بر آن سوار بود و کشتن اسب او، در پاسخ به سؤال کسی که از او میپرسد آیا تو «حُر» را کشتی؟ میگوید: «نه به خدا من او را نکشتم، دیگری او را کشت، دلم نمیخواهد که او را کشته باشم» (همان، ج ۵: ص ۴۳۷).

در پایان واقعه عاشورا آشکارترین کشمکش داستان یعنی کشمکش جسمانی بوجود می‌آید و پس از فرمان شمر، از هر سو به امام حسین (ع) حمله میشود. این کشمکش جسمانی نقطه اوج واقعه عاشورا بشمار می‌آید. «کف دست چپ امام حسین (ع) با ضربه «زُرْعَةُ بِن شَرِيك تَمِيْمِي» قطع میشود و ضربه‌ای به شانه آن حضرت فرود می‌آید. سرانجام «سِنَان بِن أَنَس» به ایشان حمله میکند و با نیزه، بر امام (ع) زخم وارد کرده و آن حضرت بر زمین می‌افتند. در توالی این رخداد، سِنَان از «خُولِي بِن يَزِيْد أَصْبَحِي» می‌خواهد سر امام حسین (ع) را از بدن او جدا کند اما ضعف و لرزه بر خولی چیره میشود و او توان انجام چنین کاری را ندارد. از اینرو سِنَان بِن أَنَس^۳ خود پیاده میشود و سر امام حسین (ع) را از بدن او جدا کرده و آن را به خولی میدهد». این پایانی غمبار برای رخداد بزرگ عاشورا است.

کشمکش در به شهادت رساندن «قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب» نیز در عاشورانگاری طبری بخوبی نمایان است، اینکه هیچ‌کس نمیخواست کشتن وی و گناه بزرگ آن را به گردن گیرد (همان، ج ۵: ص ۴۴۸). کشمکش جسمانی دیگر پایین افکندن «قیس بن مسهر صیداوی» از بالای قصر به دستور ابن زیاد است، زیرا او از فرمان ابن زیاد سرپیچی کرده و بجای آنکه امام علی (ع) و دو فرزندش را لعن کند، عبیدالله بن زیاد را لعن کرد و امام حسین (ع) را بهترین خلق خدا خواند (همان، ج ۵: ص ۴۹۵).

فرو بردن نیزه در خیمه امام حسین (ع) از سوی «شمر بن ذی الجوشن» و دستور به آوردن آتش برای سوزاندن این خیمه با اهلش (همان، ج ۵: ص ۴۳۸)، به شهادت رساندن علی‌اکبر توسط «مُرَّة بِن مُنْقِذ» و پاره‌پاره کردن پیکر او از سوی دشمن (همان، ج ۵: ص ۴۴۶) نمونه‌های دیگری از کشمکش جسمانی در عاشورانگاری طبری است.

هرچند روایت‌های طبری در واقعه عاشورا در مواردی موجز است، مانند روایت عمار دهنی از مرگ معاویه تا رسیدن امام به مکه، حرکت امام از مکه تا رسیدن به کربلا، وقایع کربلا و شهادت امام و حوادث کوفه از هنگام آمدن نامه‌های کوفیان به مکه تا گرفتاری هانی اما پیوستگی و توالی بین رخدادها بصورت منسجم و نظام‌مند است.

شخصیت‌پردازی

۱. لَقَدْ مَكَتَ الْحُسَيْنُ (ع) [طَوْبًا مِنْ النَّهَارِ ، وَلَوْ شَاءَ النَّاسُ أَنْ يَقْتُلُوهُ لَفَعَلُوا ، وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا يَتَّقِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، وَيُجِيبُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكْفِيَهُمْ هَؤُلَاءِ]

۲. وای بر شما! برای چه به او مینگرید؟ مادرهایتان به عزایتان بنشینند! او را بکشید.

۳. در مورد نام کسی که سر مبارک امام را از تن جدا کرد روایات و اخبار، گوناگون وجود دارد؛ شبل بن یزید، خولی بن یزید، سنان بن انس، شمر بن ذی الجوشن و عمر بن سعد کسانی هستند که در منابع بعنوان برنده سر مبارک حضرت معرفی شده است.

شخصیت‌پردازی یکی از توانایی‌های مهم در هوش داستانی است. طبری شخصیت‌پردازی را با توصیف مستقیم شخصیت‌های واقعه و ارزش‌گذاری غیرمستقیم با بیان اعمال و گفتار شخصیت‌ها انجام داده است. معرفی امام حسین (ع) از سوی خود و دیگران نمونه‌ای از شخصیت‌پردازی طبری با توصیف مستقیم است که از قول راویان واقعه نقل شده است.

سخن امام حسین (ع): «فانا الحسين بن علی، و ابن فاطمه بنت رسول الله (ص)، نفسی مع انفسکم، و اهلی مع أهلیکم، فلکم فی أسوة»^۱ (همان، ج: ۵، ص: ۴۰۳) و سخن «سنان بن انس» بعد از به شهادت رساندن امام حسین (ع): «من سلطان عالیجاه را کشتم؛ آن که پدر و مادرش بهترین مردم بودند و خود نیز به هنگام یادکرد نسبه، بهترین مردم بود» (همان، ج: ۵، ص: ۴۵۴) و قسم خوردن «خرین یزید» که از مادر امام حسین (ع) جز به بهترین شکل یارای سخن گفتن ندارم (همان، ج: ۵، ص: ۴۰۰) و سخن «عبدالله بن عمار» راجع به امام حسین (ع): «به خدا سوگند، تا کنون شکست‌خورده‌ای را که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و اینگونه استوار و پُردل و جسور مانده باشد، ندیده بودم و - به خدا سوگند - پیش از او و پس از او نیز ندیده‌ام» (همان، ج: ۵، ص: ۴۵۲). نمونه‌های دیگری از شخصیت‌پردازی طبری با توصیف مستقیم است.

از شخصیت‌پردازی غیرمستقیم طبری میتوان به توصیف از خودگذشتگی یاران امام حسین (ع) در دفاع از امام خود (همان، ج: ۵، ص: ۴۱۹) و رفتار شنیع سپاه دشمن (همان، ج: ۵، ص: ۴۵۴) و بستن آب بر روی امام حسین (ع) و یاران او^۲ (همان، ج: ۵، ص: ۴۱۲) و کشتن کودکان (همان، ج: ۵، ص: ۳۸۹) اشاره کرد که با پیش رو قرار دادن عرصه‌های گفتاری و کنشی از زبان راویان واقعه، سعی در شناساندن شخصیت‌های واقعه عاشورا به مخاطبان دارد. شخصیت‌پردازی‌های طبری با نقل قول از راویان و با توجه به گفتگوهای دوجانبه و کشمکشها میان سپاه دشمن و یاران امام حسین (ع) حاصل میشود. این نمایش غیرمستقیم باعث میشود خواننده به دریافتی عمیق درمورد شخصیت‌ها و نحوه تفکر آنان دست یابد. بطور مثال وقتی نحوه برخورد شمر را با کودک خردسال امام حسین (ع) و دستور به سوزاندن خیمه با اهلش و شیون و ناله کردن زنان و خروج آنها از خیمه (همان، ج: ۵، ص: ۴۳۸) و به پایین پرتاب کردن مخالفان از سوی ابن زیاد (همان، ج: ۵، ص: ۴۹۵) توسط مخاطب خوانده میشود، به گمراهی و قساوت قلب دشمن بیشتر پی میبرد و حس نفرتش به آنان دوچندان میشود.

بیشتر شخصیت‌ها در عاشورانگاری تاریخ طبری دارای نقشی ایستا هستند، مانند شخصیت امام حسین (ع)، حضرت زینب (س) و حضرت ابوالفضل (ع) که در طول روایت واقعه عاشورا بدون تغییر باقی مانده‌اند. در موارد اندکی نیز برخی شخصیت‌ها نقش پویا داشته و در طول روایت واقعه عاشورا تغییر میکنند، مانند «خرین یزید» که در اثنای واقعه عاشورا تغییر موضع داده و از سپاه دشمن به سپاه امام حسین (ع) پیوسته است.

شخصیت‌پردازی در عاشورانگاری طبری نه به یکباره، بلکه بتدریج به مخاطب عرضه میشود. شخصیت‌پردازی بدون شرح و تفسیر و اظهارنظرهای نویسنده است و نمیتوان شخصیت‌های واقعه عاشورا را نماینده گروهی خاص یا طبقه‌ای خاص قلمداد کرد. با توجه به تاریخی بودن متن، شخصیت‌ها واقعی هستند و رخدادها پیرامون آنها

^۱. من حسینم، پسر علی و فاطمه، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. خودم در کنار شمایم و خانواده‌ام با خانواده‌های شما هستند و در من، الگویی برای شما هست.

^۲. فنزلوا علی الشریعه، و حالوا بین حسین و اصحابه و بین الماء ان یسقوا منه قطره، و ذلک قبل قتل الحسین بثلاث.

شکل میگیرد. شخصیت‌های اصلی رخداد عاشورا، امام حسین (ع) و برخی فرماندهان لشکر دشمن از جمله عم بن سعد و عبیدالله بن زیاد و شخصیت‌های فرعی شامل نزدیکان و یاران امام حسین (ع) و افراد سپاهیان دشمن است.

روایت‌پردازی

روایت‌پردازی قابلیت‌ی اثربخش در هوش داستانی است. این توانایی با چگونگی نقل داستان یا رخداد‌های تاریخی ارتباط داشته و با انسجام بخشی به اجزای داستان موجب ترغیب خواننده به ادامه مطالعه داستان و فهم عمیقتر آن میشود. طبری در روایت‌پردازی واقعه عاشورا با توجه به عامل زمان سعی کرده از روایت گذشته‌نگر استفاده کند. در تاریخ طبری حوادث واقعه عاشورا از قول راویان طوری بیان میشود که بنظر میرسد اندکی قبل از زمان کنونی یا دقیقاً در زمان بازگویی واقعه عاشورا رخ داده است. روایت‌پردازی طبری در واقعه عاشورا غالباً با استفاده از سبک سوم‌شخص و با نگاه بیرونی و با ویژگی‌های روایت‌های شفاهی است. طبری در روایت‌پردازی واقعه عاشورا سعی کرده روایت‌هایی را ارائه دهد که از منظر وی قابل قبول و مستدل است.

ارزش روایات از دیدگاه طبری با سندهای آن مرتبط است. طبری روایات فراوانی درباره واقعه عاشورا در اختیار داشته اما از میان آنها تنها به نقل کامل روایات عمار دهنی، حصین و ابومخنف پرداخته، زیرا دارای سند بوده است و از نقل کامل روایات واقدی، ابن سعد و ابومعشر خودداری ورزیده، زیرا از سند برخوردار نبوده است. طبری در ارزش‌گذاری روایات علاوه بر برخورداری از سند، به کاملتر بودن نقل نیز توجه داشته است. وی گزارش ابومخنف را در مقایسه با روایت عمار دهنی کاملتر دانسته است (نقد و بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین (ع) از آغاز تا قرن چهاردهم، رفعت: صص ۱۹۶-۱۹۷).

طبری بصورت غیرمستقیم با تأکید بر رابطه میان رخداد‌های عاشورا میکوشد استحکام منطقی روایتها را حفظ کند و رویداد‌های بریده را در ساختار روایی مقتل‌الحسین (ع) ساماندهی کند. نحوه چینش رویدادها در وقایع عاشورا بگونه‌ای است که ذهنیت مخاطب را درمورد شخصیت‌های این رخداد عظیم تحت تأثیر قرار میدهد. طبری در روایت‌پردازی واقعه عاشورا به فهم‌پذیر بودن رویدادها توجه داشته و با ایجاد رابطه علت و معلولی بین حوادث سعی در ارائه ساختاری هماهنگ از واقعه عاشورا دارد. ارتباط منطقی رویداد‌های واقعه عاشورا در قالب‌های نسبتاً منظم و معنادار است.

طبری حوادث روز عاشورا و شهادت امام حسین (ع) را مانند یک زنجیر یکی پس از دیگری نقل میکند و در مواردی با روایت‌پردازی سعی دارد روایت‌های کوچکتر را که در حرکت داستان نقش کلیدی ندارد در دل روایات طولانیتر جای داده و بر واقعه عاشورا بیفزاید. نمونه این روایت‌پردازی در حرکت شتابان حضرت زینب (س) بسوی میدان جنگ و افتادن او بر پیکر علی‌اکبر (ع) بعد از شهادت ایشان و بردن حضرت زینب (س) به خیمه‌گاه از سوی امام حسین (ع) در اثنای نقل وقایع عاشورا است^۱ (تاریخ طبری، ج ۵: صص ۴۴۷-۴۴۶). نمونه دیگر داستان حضور «ام وهب» همسر «عبدالله بن عمیر» از یاران امام حسین (ع) در میدان جنگ است که بعد از موفقیت شوهرش در به هلاکت رساندن «یسار» و «سالم» دو تن از یاران عمر بن سعد، او را در دفاع از پاکان ذریه پیامبر (ص) تشجیع میکند. این رخداد ضمن رخداد‌های نبرد تن‌به‌تن در روز عاشورا روایت شده است

۱. و کانی انظر الی امراه خرجت مسرعة کأنها الشمس الطالعه تنادی: یا اخیاه! و یا بن اخیاه! قال: فسالت علیها، فقیل: هذه زینب ابنة فاطمه ابنة رسول الله ص، فجاءت حتی اکبت علیه، فجاءها الحسین فاخذ بیدها فردها الی الفسطاط

(همان، ج ۵: ص ۴۳۰). در این روایت‌پردازی «ام وهب» شخصیتی شجاع و باایمان معرفی شده که در سیر اصلی روایت‌پردازی واقعه عاشورا دارای نقش پیش‌برنده مبارزاتی در دفاع از امام حسین (ع) است. نمونه دیگر مربوط به رخدادهای حضور همین زن بر پیکر شوهرش بعد از کشته شدن [شهادت] او و پاک کردن خاکها از سر همسرش و در نهایت کشته شدن [شهادت] این زن با عمود آهنین به دستور شمر بن ذی‌الجوشن و به دست غلامی با نام رستم است که ضمن روایت آتش زدن خیمه‌ها نقل شده است (همان، ج ۵: ص ۴۳۸). هریک از این رویدادهای فرعی بدون ارتباط با قبل و بعد و دارا بودن نقش کلیدی تنها بر مقطعی کوتاه تمرکز داشته و زمینه را برای رخ دادن واقعه اصلی فراهم کرده است. این نوع روایت‌پردازی طرح رخداد عاشورا را گسترش میدهد و پیش‌برنده شخصیت‌های این واقعه عظیم است.

علاوه بر آنچه گفته شد طبری با ایجاد رابطه علت و معلولی سعی دارد بین رخداد‌های عاشورا پیوند زمانی و سببی معقولی ایجاد کند و با حفظ استحکام منطقی روایت عاشورا، ساختاری هماهنگ به مخاطب ارائه دهد. وی در بیان رخداد عاشورا به روابط میان رویدادها در گذشته، حال و آینده توجه دارد. او در کنار گزارش وقایع زمان حال گریزهایی نیز به گذشته میزند و میکوشد پیوند برخی رخداد‌های کربلا را با زمان گذشته مرتبط سازد؛ مانند آنکه طبری ضمن نقل واقعه عاشورا و تصمیم «ضحاک بن عبدالله» از یاران امام حسین (ع) مبنی بر ترک کردن میدان جنگ، گریزی به گذشته زده و پیمانی را یادآور میشود که پیش از این میان او و امام حسین (ع) مبنی بر اجازه ترک صحنه در صورت عدم وجود جنگاور وجود داشته است^۱ (تاریخ طبری، ج ۵: ص ۴۴۴).

طبری با برقراری پیوند بین رخداد‌های عاشورا، گریزهایی نیز به آینده میزند، مانند آنکه ضمن نقل حمله لشکر عمر سعد به امام حسین (ع) و اهل حرم، به فردی از بنی ابان اشاره میکند که سعی داشته میان امام حسین (ع) و فرات مانع ایجاد کند و آن حضرت از خداوند میخواهد تا او تشنه بماند؛ وی تیری بر چانه امام حسین (ع) میزند و امام (ع) نیز از رفتاری این‌چنینی با نوه پیامبر (ص) به پیشگاه خداوند شکوه میکند. طبری ضمن نقل این رخداد به آینده او گریز میزند و عدم احساس سیرابی وی را در تمام طول عمرش نقل کرده و میگوید: تشنگی او به حدی بوده که پس از خوردن کاسه‌های بزرگ پر از شیر و کوزه‌های پر از آب هنوز هم آب طلب میکرده تا آنکه شکمش چون شکم شتر شکافته میشود^۲ (تاریخ طبری، ج ۵: ص ۴۵۰).

روایت‌پردازی با گریز به آینده در زمان حال به موارد مذکور محدود نمیشود. نمونه دیگر آنکه طبری هنگام نقل فرمان «عمر بن سعد» مبنی بر تاختن بر بدن امام حسین (ع) و انجام این فرمان از سوی افرادی مانند «أخنس بن مَرثَد» گریزی به آینده «أخنس» زده و میگوید: وی مدتی بعد، از سوی فردی ناشناسی تیر میخورد و قلبش شکافته میشود (همان، ج ۵: صص ۴۵۴-۴۵۵). طبری ضمن نقل ربودن روپوش امام حسین (ع) از سوی «اسحاق-

^۱ «اقاتل عنک ما رایت مقاتلا، فإذا لم أر مقاتلا فانا فی حل من الانصراف»

^۲ «قال رجل من بنی ابان بن دارم: ویلکم! حولوا بینه و بین الماء لا تتام الیه شیعتہ، قال: و ضرب رسه، و اتبعه الناس حتی حالوا بینه و بین الفرات، فقال الحسین: اللهم اظمه، قال: و ينتزع الأبنی بسهم، فاثبتہ فی حنک الحسین، قال: [فانتزع الحسین السهم، ثم بسط کفیه فامتألت دما، ثم قال الحسین: اللهم انی اشکو إلیک ما یفعل باین بنت نبیک، قال: فوالله ان مکث الرجل الا یسیرا حتی صب الله علیه الظما، فجعل لا یروی. قال القاسم بن الأصغ: لقد رأیتنی فیمن یروح عنه و الماء یرد له فیہ السكر و عساس فیہا اللبن، و قلال فیہا الماء، و انه لیقول: ویلکم! اسقونی قتلنی الظما، فیعطی القله او العس کان مرویا اهل البیت فیشریه، فإذا نزعہ من فیہ اضطجع الہنیہ ثم یقول: ویلکم! اسقونی قتلنی الظما، قال: فوالله ما لبث الا یسیرا حتی انقد بطنه انقداد بطن البعیر».

بن حیوه حُضرمی» به آینده او گریزی زده و میگوید او به پیسی مبتلا شد^۱ (همان، ج: ۵، ص: ۴۵۵). افزون بر آن ضمن نقل شهادت «قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب» به آینده توأم با فقر فردی کندی اشاره میکند که پس از شهادت قاسم بر کلاه او شمشیر میزند و کلاه آغشته به خون او را نزد همسرش «ام عبدالله» میبرد و زن نیز با عتاب شوهر از وی میخواهد تا این غارت از نوۀ پیامبر (ص) را از خانه‌اش بیرون برد (همان، ج: ۵، ص: ۴۴۸). طبری با روایت پردازی مخاطب را با عمق رخدادهای کربلا آشنا میکند و افق دید خواننده را وسعت میبخشد.

زائرپردازی

زائرپردازی از ویژگیهای نظریه هوش داستانی «رندال» و یکی از توانایی مهم در روایت‌شناسی است. در عاشورانگاری تاریخ طبری زنجیره خاصی از حماسه‌آفرینیها وجود دارد. بیان شجاعتها و ازجان‌گذشتگیهای امام حسین (ع) و یاران باوفایش سازوکاری مهم برای ایجاد نگرشی بنیادین در رابطه با حماسه عاشورا در مخاطب است. تن به ذلت ندادن و نهراسیدن از هجوم دشمن (همان، ج: ۵، ص: ۳۴۲)، جوانمردی و عار نبودن مرگ (همان، ج: ۵، ص: ۴۰۴)، عدم واهمه از یورش خصم (همان، ج: ۵، ص: ۴۴۰) و کاربست تعبیر حماسی و قهرمانانه مانند شیری شمشیر به دست «كَأَنَّهُ لَيْثٌ وَالسَّيْفُ فِي يَدِهِ» (همان، ج: ۵، ص: ۴۳۷)، دلیرتر از شیر یالدار بیشه‌ها (أَشْجَعُ مِنْ ذِي لَبْدٍ هَزْبِرٍ) (همان، ج: ۵، ص: ۴۳۷)، بی‌مانندی در شکافتن دشمن (فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ يُفْرِي فَرِيَةً» (همانجا) شیر کمین‌کرده در بیشه (كَأَنَّي لَيْثٌ بَغِيلِ خَادِرٍ) (همان، ج: ۵، ص: ۴۴۵)، سوارکاری یکه‌تاز (فُرْسَانِ الْعَرَجَلَةِ) (همان، ج: ۵، ص: ۴۴۵) یکه‌سوار پیکارجو در میان شعله‌های جنگ (فَارِسٌ هَيَجَاءَ وَخَرِبٌ تُسَعَّرُ) (همان، ج: ۵، ص: ۴۳۹) نشان می‌دهد این حماسه بزرگ دارای قهرمانانی بوده که قدرت آنها فراتر از توانایی یک انسان شجاع عادی است.

دفاع جانانه اصحاب امام حسین (ع) از آن حضرت و وفاداری به امام خود تا لحظه شهادت باعث شده واقعه عاشورا به حماسه‌ای کم‌نظیر و تأثیرگذار تبدیل شود. سخن «خربن یزید ریاحی»: «أَضْرَبُ فِي أَعْرَاضِهِمْ بِالسَّيْفِ عَنْ خَيْرٍ مَنْ حَلَّ مِنْي وَالْخَيْفِ» (همان، ج: ۵، ص: ۴۴۱)، سخن مسلم بن عوسجه: «أَيَا مَا تَوَّارَتْهَا بَغْدَارِيم، دِرْحَالِيكِهِ هِنُوزَ از عَهْدَةِ اِدَايِ حَقِّ تَوَّارَ بَرَابَرِ خَدَا، بِيْرُونِ نِيَامَدَه‌ايم؟ بَدَانِ كِه بَه خَدَا سَوْگَنْد بَا تَو هِسْتَم تَا اَنْجَا كِه نِيْزَه‌ام رَا دَر سِيْنَه‌هَاشَانِ بَشَكْنَم! تَا هَر زَمَانِ كِه قَبِيْضَةُ شَمَشِيْرَم رَا بَه دَسْت دَارَم، بَا اَنَانِ مِيْجَنْگَم وَ اَز تَو جَدَا نَمِيْشُوم؛ وَ اِگَر سَلَاحِ نَدَاشْتَه بَاشَم تَا بَا اَنَانِ بَجَنْگَم، دَر دِفَاعِ اَز تَو سَوِي اَنَانِ، سَنْگِ پَرْتَابِ مِيْكَنْم تَا هَمْرَاهِ تَو بَمِيْرَم» (همان، ج: ۵، ص: ۴۱۹)، سخن سعید بن عبدالله حنفی: «بِه خَدَا سَوْگَنْد، اِگَر مِيْدَانَسْتَم كِه كَشْتَه مِيْشُوم وَ سِپَسِ زَنْدَه مِيْشُوم، اَنْگَاَه زَنْدَه‌زَنْدَه سَوَزَانْدَه مِيْشُوم وَ خَاكْسْتَرَم رَا بَر بَادِ مِيْدَهْنَد وَ اِيْنِ كَارِ رَا هَفْتَادِ مَرْتَبَه بَا مَنْ مِيْكَنْد، اَز تَو جَدَا نَمِيْشُدَم تَا مَرْگَم رَا پِيْشِ رُوِي تَو بِيْنِيْم» (همانجا)، سخن زُهَيْرِ بْنِ قَيْنِ: «بِه خَدَا سَوْگَنْد دُوسْتِ دَاشْتَم كِه كَشْتَه شُوم وَ سِپَسِ زَنْدَه شُوم وَ سِپَسِ كَشْتَه شُوم وَ تَا هَزَارِ مَرْتَبَه مَرَا بَكَشْنَد اَمَّا خَدَاوَنْد بَا كَشْتَه شُدْنِ مَنْ، كَشْتَه شُدْنِ رَا اَز تَو وَ اَز جَانِ اِيْنِ جَوَانَانِ خَاَنْدَانْتِ دُورِ بَدَارِد» (همانجا)، رَجَزِ حَبِيْبِ بْنِ مَظَاهِرِ: «اَنْتُمْ اَعْدَاءُ عُدَّةً

^۱ «منهم إسحاق بن حيوة الحضرمي، و هو الذي سلب قميص الحسين - فبرص بعد- و احبش بن مرتد بن علقمه ابن سلامه الحضرمي، فانوا فداساوا الحسين بخيولهم حتى رضوا ظهره و صدره، فبلغني ان احبش بن مرتد بعد ذلك بزمان آتاه سهم غرب، و هو واقف في قتال ففلق قلبه، فمات»

وَأَكْثَرُ وَنَحْنُ أَوْفَىٰ مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ»^۱ (همان، ج: ۵، ص ۴۳۹)، سخن عابَس بن ابی شیبب: «به خدا سوگند روی زمین چه دور و چه نزدیک کسی نزد من عزیزتر و محبوبتر از شما نیست، اگر قدرت داشتیم که ظلم را از شما به چیزی که عزیزتر از جان و خونم باشد دور کنم حتماً چنین میکردم» (همان، ج: ۵، ص ۴۴۴)، سخن گروهی از اصحاب «و الله لا نفارقك، و لكن أنفسنا لك الفداء، نقيك بنحورنا و جباهنا و أيدينا، فإذا نحن قتلنا كنا و فينا، و قضينا ما علينا»^۲ (همان، ج: ۵، ص ۴۲۰)، سخن پسران عقيل: «بلکه جان و مال و خانواده‌مان را فدای تو میکنیم و همراه تو می‌جنگیم تا به سرانجام تو برسیم» و سخن عبدالله و عبدالرحمن: «دشمن، ما را محاصره کرده است و ما دوست داریم که در راه دفاع از شما در حضورتان به شهادت برسیم» (همان، ج: ۵، ص ۴۴۲). انعکاس‌دهنده روحیه وفاداری و دلاوری و برخورداری از اهداف والا یاران امام حسین (ع) در این حرکت حماسی است. فرهنگ ژرف ایثار و جهاد در روایت‌های حماسی عاشورانگاری طبری بشکل قابل توجهی جلوه‌گر است. امام حسین (ع) مرگ را جز خوشبختی و زندگی با ستمگران را جز رنج و خسارت نمی‌بیند^۳ (همان، ج: ۵، ص ۴۴۴). امام حسین (ع) هرچند در میدان جنگ شاهد به شهادت رسیدن یاران و نزدیکان خویش است اما ذره‌ای از عزمش در پیکار با دشمن کاسته نمیشود.

علاوه بر ژانر حماسی در عاشورانگاری طبری ژانرهای دیگری از جمله ژانر غنایی، ترکیبی و تعلیمی نیز وجود دارد. در ژانر غنایی و ترکیبی (حماسی- غنایی) از واژه‌های لطیف، ساده، هماهنگ و پُرطنین در بیان عواطف استفاده شده که بیانگر احساسات راستین قهرمانان این رخداد بزرگ است. تیراندازی به کودک امام حسین (ع) و دریدن گلوی او در دامان پدر (همان، ج: ۵، ص ۳۸۹)، ایستادن امام حسین (ع) بر بالای پیکر نیمه‌جان قاسم‌بن حسن که با دو پای خویش زمین را می‌خراشید (همان، ج: ۵، ص ۴۴۷)، ریش شدن دل حضرت زینب (س) و بر صورت زدن و گریبان چاک کردن و مدهوش افتادن او بسبب فشارهای واردشده بر برادر (همان، ج: ۵، ص ۴۲۰)، سفارش امام حسین (ع) به خواهر خود زینب (س) مبنی بر گریبان ندریدن و چهره نخراشیدن و آرزوی مرگ نکردن بعد از شهادت او (همانجا)، گریستن قاسم پسر حبیب‌بن مظاهر برای رد درخواستش مبنی بر گرفتن سر بریده پدر برای خاکسپاری (همان، ج: ۵، ص ۴۴۰) گریستن «سیفین حارث» و «مالک‌بن عبد» از محاصره شدن امام حسین (ع) از سوی دشمن و عدم امکان دفاع از او (همان، ج: ۵، صص ۴۴۳-۴۴۲) شهادت امام حسین (ع) با پیکری ضربت‌خورده از سی و سه زخم نیزه و سی و چهار زخم شمشیر (همان، ج: ۵، ص ۴۵۳) و اشعار زنی از بنی عبدالمطلب که میگفت: «اگر پیامبر (ص) از شما بپرسد: شما که آخرین امت بودید بعد از مرگ من با خاندانم چه کردید که بعضی اسیر و بعضی کشته‌شدگان آغشته به خون گردیدند؟ و پاداش من این نبود و من به شما اندرز داده بودم که بعد از من به خویشاوندانم بدی نکنید؛ چه پاسخی دارید؟» (همان، ج: ۵، ص ۳۹۰) از ژانرهای غنایی و ترکیبی عاشورانگاری طبری است.

نمونه دیگر از ژانر غنایی روایت طبری از «قره‌بن قیس تمیمی» است که میگوید هر حادثه‌ای را از یاد ببرم، سخن حضرت زینب (س) را به هنگام عبور از پیکر بر خاک‌افتاده امام حسین (ع) فراموش نمیکنم که میگفت: «وا محمدًا! وا محمدًا! درود فرشتگان آسمان، بر تو! این حسین (ع) است که در بیابان افتاده، آغشته به خون و

۱. شما آماده‌تر و پُرشمارترید و ما، وفادارتر و شکیباتر.

۲. به خدا سوگند از تو جدا نمی‌شویم، بلکه جانهایمان، فدای تو باد ما از تو با دل و جان و دست و سر، محافظت میکنیم و چون کشته شویم، به عهد خود وفا کرده، وظیفه خود را ادا کرده‌ایم.

۳. قَاتِي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا

قطعه‌قطعه شده است و - وامحّمدا - اینان، دختران اسیر تواند و ذریه کشته‌شده تواند که باد صبا بر آنها میوزد». به خدا سوگند، او، دشمن و دوست را گریاند (همان، ج: ۵، ص: ۴۵۶).^۱

در عاشورانگاری طبری علاوه بر ژانرهای یادشده، ژانر تعلیمی نیز با گویشی نافذ در دل شنونده و به شیوه‌ای روشن، اقناع‌کننده و مؤثر وجود دارد. سخن زهیر به غزه: «تو را به خدا از جمله کسانی مباش که گمراهان را برای کشتن نفوس پاک کمک میکنند» (همان، ج: ۵، ص: ۴۱۶) و نیز گفته او: «خدا ما و شما را به باقیماندگان پیامبر خویش امتحان میکند. تا ببیند ما و شما چگونه عمل میکنیم» (همان، ج: ۵، ص: ۴۰۳) نمونه‌ای از ژانر تعلیمی در عاشورانگاری طبری است.

درونمایه‌پردازی

درونمایه‌پردازی از واقعه عاشورا ناظر به اندیشه اصلی نویسنده در روایت‌های این رخداد بزرگ است. از آنجاکه روایت‌های واقعه عاشورا واقعی و نه تخیلی است، توانایی درونمایه‌پردازی در آن اهمیت بیشتری دارد. بررسی‌ها نشان داد طبری درونمایه‌ها را بصورت مستقیم به مخاطب القا نمیکند، بلکه درونمایه‌ها را میتوان از خلال سخنان شخصیت‌های واقعه بالاخص امام حسین (ع) بدست آورد.

تقوای الهی (همان، ج: ۵، ص: ۴۲۰)، اسوه بودن رسول خدا (همانجا)، فاصله گرفتن از بدیها (همان، ج: ۵، ص: ۴۰۴)، عار ندانستن مرگ (همانجا، آزادمنشی و ذلت‌ناپذیری (همان، ج: ۵، ص: ۴۲۵)، حق‌طلبی (همان، ج: ۵، ص: ۴۰۴)، جانفشانی (همان، ج: ۵، ص: ۴۰۴؛ ج: ۵، ص: ۴۳۵)، توجه به نماز و تلاوت قرآن (همان، ج: ۵، ص: ۴۱۷)، عدم تزلزل در مبارزه (همان، ج: ۵، ص: ۳۸۷)، پرهیز از آغازگری جنگ (همان، ج: ۵، ص: ۴۲۴)، شناساندن جایگاه رهبر قیام (همان، ج: ۵، ص: ۴۰۲؛ ج: ۵، ص: ۴۲۴)، پایبندی به نماز اول وقت (همان، ج: ۵، ص: ۴۳۹) برخی از درونمایه‌های اعتقادی و اخلاقی در عاشورانگاری طبری است.

سرنخهایی که از وصف دشمن و جنایات او در عاشورانگاری طبری بدست آمد نشان داد که این مورخ اهل سنت بطور غیرمستقیم کوشیده است علاوه بر نشان دادن مظلومیت امام حسین (ع) و یارانش، چهره دشمن را به مخاطب بشناساند و پرده از جنایاتش بردارد. حرمت‌شکنی به امام حسین (ع)، نزدیکان و یاران او (همان، ج: ۵، ص: ۴۵۴-۴۵۶) و آشکار کردن دنیاگرایی دشمن (همان، ج: ۵، ص: ۴۵۴) برخی از این مضامین اخلاقی و اعتقادی است. طبری با کاربست تعبیری مانند «هنگامی که حسین علیه‌السلام کشته شد تا دو یا سه ماه، از هنگام طلوع خورشید تا وقتی که خورشید بالا می‌آمد، گویی بر دیوارها خون مالیده بودند» (همان، ج: ۵، ص: ۳۹۳) عمق جنایات متجاوزان را بتصویر میکشد. او بعنوان یک سنی میان‌رو بازگوکننده روایاتی است که از نظرش قابل‌اعتماد و دارای سند است. برخی درونمایه‌های برآمده از روایت‌های طبری از واقعه عاشورا با آنچه پیشتر آورده در تعارض است؛ مانند پیشنهاد مفاد سه‌گانه از سوی امام حسین (ع) (همان، ج: ۵، ص: ۴۱۳) و تسلیم شدن مسلم بدون هیچ‌گونه درگیری (همان، ج: ۵، ص: ۳۹۱).

^۱ وَا مُحَمَّدَاهُ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْخَسِينُ بِالْغَرَاءِ، مَرْمَلٌ بِالذَّمَاءِ مَقَطَعُ الْأَعْضَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا وَذُرِّيَّتُكَ مُقْتَلَةٌ تَسْفَى عَلَيْهَا الصَّبَا، تَقَالَ: فَأَبُكْتَ - وَاللَّهِ - كُلُّ عَدُوٍّ وَصَدِيقٍ

نتیجه‌گیری

از نظر «رنдал» بسیاری از تجارب زندگی وقتی در قالب داستان و شرایط و ویژگیهای آن قرار می‌گیرد، تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطب دارد و بسیاری از واقعیت‌های انسانی، بناچار در همین نوع ساخته و پرداخته می‌شود. شاید به همین دلیل است که در ادبیات همه ملت‌ها، قصه و داستان که در بسیاری از مواقع، ریشه در واقعیت دارد، جایگاه مهمی دارد. وقایع‌نگاری حادثه مهم عاشورا نیز در برخی متون با بیانی داستانی همراه بوده است که از دلایل آن میتوان همین اهمیت قصه‌پردازی را ذکر کرد. از دیدگاه «رنдал»، وقایع‌نگاری بشکل داستان در قالب اصطلاحی به نام هوش داستانی قرار می‌گیرد که قدرت پردازش و سازماندهی اطلاعات واقعی و تاریخی و تدوین داستانی آن از رهاورد پنج تکنیک یادشده شکل می‌گیرد. بر همین اساس در این پژوهش به واکاوی عاشورانگاری تاریخ طبری از منظر هوش داستانی «رنдал» پرداخته شد. نتایج بدست‌آمده در یک برآیند کلی نشان میدهد آنچه بعنوان شاخصه‌های هوش روایی در دیدگاه «رنдал» پذیرفتنی است، در متن تاریخ طبری با وجود تمام محدودیتهای یک متن تاریخی و واقعی کمابیش جریان دارد.

بررسی روایت‌شناسی عاشورانگاری در تاریخ طبری براساس نظریه هوش داستانی «رنдал» نشان داد پیرنگ ترسیم‌کننده خط سیر اصلی واقعه عاشورا و حلقه‌های علی-معلولی آن است و کشمکشهای درونی و جسمانی موجود در آن باعث استحکام پیرنگ شده است. شخصیت‌پردازی طبری با توصیف مستقیم و غیرمستقیم شخصیتها و بدون اظهارنظر نویسنده است و شخصیت‌های واقعه غالباً دارای نقشی ایستا هستند. طبری در روایت‌پردازی عاشورا سعی کرده روایت‌های کوچکتر را در دل روایات طولانیتر جای دهد و همراه با گزارش وقایع زمان حال، گریزهایی به گذشته و آینده بزند. عاشورانگاری طبری شامل زنجیره خاصی از حماسه‌آفرینیهاست که در پاره‌های موارد با ژانرهای دیگر از جمله ژانر غنایی ترکیب شده است. روایت‌های واقعه عاشورا واقعی و نه تخیلی است و درونمایه‌های آن از طریق سرنخها بطور غیرمستقیم به مخاطب القا میشود. درونمایه‌ها در عاشورانگاری غالباً اعتقادی و اخلاقی است و از تعصبات افراط‌گرایانه اهل سنت فاصله دارد. همچنین در این پژوهش نشان داده شد ذهن مخاطب با فرایندهای هر بخش روایت درگیر میشود و در یک تصویر منسجم میتواند با پیام‌های پنهان و پیدای متن ارتباط برقرار کند و از آنها تأثیر بپذیرد. موضوع مهمی که در عاشورانگاریها، در طول روایت این واقعه سترگ همواره مطرح بوده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث مصوب در دانشگاه شاهد تهران استخراج شده است. سرکار خانم دکتر ثریا قطبی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهرا عزیزی دهنو به عنوان پژوهشگر این پایان‌نامه در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر فریده داودی مقدم نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش راهنمای دوم این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه شاهد تهران و

هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Agha'ei Meybodi, Forough. (2013). An Introduction to the Study of Narrative and Narrative Research, *Old Book of Persian Literature*, (2) 4, pp. 1-19.
- Ghahremani Nejad Shayegh, Bahauddin. (2011). Analytical study of historiographical methods maqatal from the beginning to the end of the fifth century AH, PhD thesis, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan.
- Hashemi, Mohammad Reza, Shams, Mohammad Ali, and Shamsai, Sepideh. (2010). Narrative Analysis of the Characteristics of Beyhaqi Historiographical Style in the Framework of the Theory of Fictional Intelligence, *Language and Translation Studies*, No. 1, pp. 29-68.
- Hashemi, Mohammad Reza, Shams, Mohammad Ali, and Shamsai, Sepideh. (2009). A Study of the Mechanisms of Fictional Intelligence in the Narrative Prose of Avini, *Literary Criticism* (8) 2, pp. 163-192.
- Horri, Abolfazl. (2013). Essays on Narrative Theory and Narrative Studies, Tehran: Iran Book House.
- Mirsadeghi, Jamal. (1997). Elements of the story, Tehran: Sokhan.
- Mousavi, Seyed Kazem; Zarei, Fakhri; And Madadi, Gholam Hossein. (2013). Investigating the element of conflict in the story of Rostam and Sohrab, *Prose of Persian Literature*, No. 34, pp. 331-351.
- Parvini, Khalil and Nazemian, Hooman. (2008). The model of structuralism of Vladimir Propp and its applications in narratology, *Persian Language and Literature Research*, No. 11, pp. 183-203.
- Ra'fat, Mohsen. (2015). Critique and study of Ashura narrations of the opponent of Imam Hussein (AS) from the beginning to the fourteenth century, PhD thesis, Faculty of Theology and Islamic Studies, Qom University.
- Randall, W. (1999). Narrative Intelligence and the Novelty of our Lives, *Journal of Aging Studies*, 13 (1).

- Razi, Ahmad and Abdullahian, Fa'egheh. (2011). Analysis of narrative elements in the novel "Chess with the machine of resurrection", *Sustainability literature*, 2 (3 and 4), pp. 203-231.
- Razi, Ahmad. (2004). Beyhaqi Storytelling, *Farhangistan Letter*, (3) 6, pp. 42-48.
- Tabari, Ibn Jarir (2008 AH) History of Nations and Kings, by Mohammad Abul-Fazl Ibrahim, Beirut: Narrations of Arab Heritage.
- Tabataba'i, Mohammad Kazem and Mousavi, Seyed Hamid. (2016). Validation of the books of Imam Hussein (AS) opponent, *Journal of Hosseini Education*, 1 (1), pp. 6-37.
- Tolan, Michael. (2005). A Critical-Linguistic Introduction to Narrative, translated by Abolfazl Horri, Tehran: Farabi Cinema Foundation.

فهرست منابع فارسی

- اعتبارسنجی کتب مقاتل امام حسین (ع)، طباطبایی، محمدکاظم و موسوی، سیدحمید (۱۳۹۵) پژوهشنامه معارف حسینی، ۱ (۱)، صص ۶-۳۷.
- الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی، پروینی، خلیل و ناظمیان، هومن (۱۳۸۷)، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱، صص ۱۸۳-۲۰۳.
- بررسی عنصر کشمکش در داستان رستم و سهراب، موسوی، سیدکاظم؛ زارعی، فخری؛ و مددی، غلامحسین، (۱۳۹۲) نثرپژوهی ادب فارسی، شماره ۳۴، صص ۳۳۱-۳۵۱.
- بررسی تحلیلی شیوه‌های تاریخ‌نگاری مقتل، از آغاز تا پایان قرن پنجم ه. ق.، قهرمانی‌نژاد شایق، بهاء‌الدین (۱۳۹۰) رساله دکتری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- بررسی سازوکارهای هوش داستانی در نثر روایی آوینی، هاشمی، محمدرضا، شمس، محمدعلی، و شمسایی، سپیده (۱۳۸۸) نقد ادبی (۸) ۲، صص ۱۶۳-۱۹۲.
- پیش‌درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی، آقایبی میبیدی، فروغ (۱۳۹۲)، کهن‌نامه ادب فارسی، (۲) ۴، صص ۱-۱۹.
- تاریخ الامم و الملوک، طبری، ابن جریر (۱۳۸۷ق) به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
- تحلیل روایت‌شناختی ویژگی‌های سبک تاریخ‌نگاری بیهقی در چارچوب نظریه هوش داستانی، هاشمی، محمدرضا، شمس، محمدعلی، و شمسایی، سپیده (۱۳۸۹) مطالعات زبان و ترجمه، شماره ۱، صص ۲۹-۶۸.
- تحلیل عناصر داستانی در رمان «شطرنج با ماشین قیامت»، رضی، احمد و عبداللهیان، فائقه (۱۳۹۰) ادبیات پایداری، (۳ و ۴) ۲، صص ۲۰۳-۲۳۱.
- جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت‌شناسی، حرّی، ابوالفضل (۱۳۹۲) تهران: خانه کتاب ایران.
- داستان‌وارگی بیهقی، رضی، احمد (۱۳۸۳) نامه فرهنگستان، (۳) ۶، صص ۴۲-۴۸.

تحلیل شیوه عاشورانگاری در تاریخ طبری بر اساس نظریه هوش داستانی رندال / ۲۱۵

درآمدی نقادانه-زبانشناختی بر روایت، تولان، مایکل (۱۳۸۴)، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

عناصر داستان، میرصادقی، جمال (۱۳۷۶) تهران: سخن.

نقد و بررسی روایات عاشورایی مقاتل امام حسین (ع) از آغاز تا قرن چهاردهم، رفعت، محسن (۱۳۹۴) رساله دکتری دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.

Randall, W. (1999). Narrative Intelligence and the Novelty of our Lives, *Journal of Aging Studies*, 13 (1).

معرفی نویسندگان

زهرا عزیزی دهنو: دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

(Email: azizy.zahra.1416@gmail.com)

ثریا قطبی: دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: sghotbi@shahed.ac.ir)

فریده داودی مقدم: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

(Email: davoudy@shahed.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Zahra Azizi Dehno, Master of Quranic and Hadith Sciences, Shahed University.

(Email: azizy.zahra.1416@gmail.com)

Soraya Ghotbi, Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Shahed University

(Email: sghotbi@shahed.ac.ir: Responsible author)

Farideh Davoudi Moghadam, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahed University

(Email: davoudy@shahed.ac.ir)